

جستجویی در عوالم معرفتی و معنوی علامه معصومی اشکوری دکتر محمد فنائی اشکوری

چکیده

در این نوشتار قصد آن است که نگاهی به زندگی و مشرب فکری مسافر ملکوتی و زائر قدسی آیت الله سید محمد تقی معصومی اشکوری انداخته، شمه ای از شیوه اندیشه او را بر اساس کتاب گرانسنگ دو چوب و یک سنگ او ارائه نماییم. این کتاب که اثری است کشکول واره و حاوی نکات و دقایقی فلسفی، عرفانی و الهیاتی، از سویی نمایانگر عمق رسوخ نویسنده در حوزه های مختلف علوم و معارف اسلامی همراه با اصالت تفکر و قدرت اندیشه و خلاقیت فکری است؛ و از دیگر سوی، تا حد قابل توجهی شخصیت و جایگاه معنوی نویسنده و ابعاد عملی و سلوکی و تجربه های متعالی عرفانی و سیر او در عوالم باطنی را نیز نشان می دهد. نگارنده در این نوشتار در صدد است با تأمل در مطالب کتاب مزبور، مشرب فکری و روش معرفتی (methodology) معصومی را کشف و تبیین کند و با تطبیق بر برخی از یافته های وی در کتاب یادشده، کاربرد آن روش را نشان دهد. در بحث از روش شناسی معصومی خواهیم گفت که روش او در معرفت نه روش عقلی محض مشائیان، نه روش شهودی صرف اشراقیان و نه مسلک اهل نقل و اخباریان است. بلکه از نگاه او عقل و شهود هر دو معتبرند اما نه به نحو مطلق، بلکه به نحو مقید؛ و نه به تفصیل بلکه به اجمال و در ظل هدایت وحی و شریعت. همچنین، فهم درست شریعت نیز بدون استمداد از عقل، ناقص و بدون برخورداری از شهد شهود ناتمام خواهد بود. یکی از موضوعاتی که همراهی عقل و شهود و وحی را در آن بخوبی می توان یافت، بحث از مراتب عوالم و تطابق آنهاست که در اثر یادشده به نحو دل انگیزی طرح شده است.

کلیدواژه ها: عقل؛ نقل؛ شهود؛ شریعت؛ فلسفه؛ عرفان؛ تصوف

مقدمه

اشکور به منطقه کوهستانی وسیعی گفته می شود که در شرق گیلان و غرب مازندران واقع شده و بیلاقات شهرهای املش و رودسر تا قسمتی از بیلاقات رامسر و تنکابن را دربر دارد و جزئی از منطقه تاریخی دیلم قدیم محسوب می شود. پیوند مردم اشکور با دین اسلام و مذهب تشیع پیوندی تاریخی، عمیق و گسترده است بطوری که حضور مذهب را می توان در ابعاد مختلف زندگی فردی و آداب و رسوم اجتماعی این مردم مشاهده نمود. این امر از سویی نشان دهنده حضور و تأثیر عالمان دینی در این منطقه و از سوی دیگر بستری زمینه ساز برای ظهور عالمان دینی از این منطقه و در این منطقه است. از این جهت است که این منطقه در طول تاریخش شاهد برخاستن دانشمندان، فقها، حکما، عرفا، خطبا و شعرای بسیاری بوده است که به جهت دور افتادگی و صعب العبور بودن منطقه و دشواری ارتباط با دنیای بیرون اغلب ناشناخته و گمنام مانده اند.

از میان فقههای نامی این منطقه می توان افراد زیر را به عنوان نمونه نام برد:

آیت الله سید اسدالله اشکوری (متوفی ۱۲۷۶ ق.) صاحب رسائلی همچون جواز نقل الموتی و رسالة فی قاعدة لاضرر؛

آیت الله سید ابوالقاسم اشکوری (متوفی ۱۳۲۵ ق.) نویسنده کتبی همچون بغیة الطالب فی حاشیة المکاسب،

آیت الله سید ابوالحسن اشکوری (متوفی ۱۳۶۸ ق.) نویسنده آثاری همچون کتاب الفقه، و الإجتهد والتقلید.

آیت الله شیخ الیاس شریفی اشکوری صاحب آثار مختلفی در فقه و اصول از جمله کتاب مبانی الأعلام فی اصول الأحكام در علم اصول و فقرات فقهیه در بیش از ده جلد.

از میان شاعران منطقه می توان به فقیه و اصولی آیت الله سید حسن اشکوری سراینده دیوان آذرکده حسینی (چاپ رشت ۱۳۳۴ شمسی)، و میرزا علی اکبر طلوعی صاحب کتاب معروف طلوعی در ذکر مصاحب اهل بیت عصمت و طهارت، یادکرد.

از فلاسفه و حکمای نامدار این منطقه باید از قطب الدین اشکوری نام برد که در قرن یازدهم هجری می زیسته و از شاگردان میرداماد بوده است. او آثاری در تفسیر قرآن، فقه، رجال، ریاضیات، حکمت و عرفان دارد. از آثار او در حکمت می توان از فانوس الخیال فی ارادة عالم المثال نام برد. وی همچنین صاحب اثر معروفی در تاریخ فلسفه و فلاسفه با عنوان محبوب القلوب است.

از عرفای برجسته و بلند آوزه این منطقه باید از آقا میرزا هاشم اشکوری (متوفی ۱۳۳۲ ق.) نام برد که از اساطین عرفان نظری و استاد اساتید عرفای قرن گذشته بود و آثار ارزشمندی در عرفان نظری دارد. رسائل عرفانی و حواشی او بر متون اصلی عرفانی همچون حاشیه بر نصوص صدر الدین قونوی و مصباح الأنس فناری از آثار طراز اول در عرفان نظری است. اما موضوع این مقال یکی دیگر از ستاره های درخشان منطقه اشکور، عارف وارسته مرحوم سید محمد تقی معصومی اشکوری است. در این نوشتار نگاهی کوتاه خواهیم داشت به زندگی و شخصیت و ساختار کلی اندیشه او براساس کتاب دوچوب و یک سنگ.

بخش نخست: زندگی آثار و احوال علامه معصومی

تولد و کودکی

سید محمد تقی حسینی معصومی در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در روستای کیارمش اشکور متولد شد. پدر او سید محمد علی فرزند سید معصوم و او فرزند میر جعفر و او فرزند سید محمد و او فرزند میر محمد سعید بود. میر محمد سعید که از سادات حسینی منطقه بود از نسامیرکوه دیلم به کیارمش نقل مکان کرده بود. مرحوم سید محمد علی پدر سید محمد تقی از علمای دین بود و آنچنانکه از دو فقره از فقرات کتاب دو چوب یک سنگ بر می آید، علاوه بر تزلّع در علوم دینی، در علوم غریبه همچون جفر ورود داشت و در این زمینه صاحب آثاری بوده است که برخی از آن ها را مرحوم محمد تقی به خط پدرش در اختیار داشت. سید محمد تقی پنج ساله بود که پدر بزرگوارش را از دست داد. وی می نویسد: «ما که سعادت ادراک حضور مرحوم والد را نداشتیم؛ ... پنج ساله بودم آن مرحوم در سنه هزار و سیصد و هفده هجری داعی حق را لبیک گفت.» خانواده معصومی خانواده علم و دانش بود. علاوه بر پدر و اجدادش، در بین عموها، پسر عموها و برادرانش عالمان دین بسیار بودند. برادر بزرگترش سید محمدباقر از عالمان دین بود. برادر دیگرش سید محمد علاوه بر اینکه عالم دین بود طبیب نیز بود. دو تن از فرزندان بنام های سید حسین معصومی و سید جواد عدنانی نیز عالم دین و در کسوت روحانی بودند. کوچکترین فرزندش سید وهاب معصومی پزشک و جراح است که هم اکنون در ایالت اوهایو آمریکا زندگی می کند.

دوران تحصیل

از دوران کودکی سید محمد تقی و کیفیت تحصیلات مقدماتی او اطلاع چندانی در دست نداریم. مسلماً او نیز همچون دیگر معدود کودکان دانش آموز آن زمان باید تحصیلاتش را از مکتب خانه ها و آموختن قرآن کریم و سپس خواندن و نوشتن متون فارسی آغاز کرده باشد. عروج او به مدارج عالی علمی و معنوی نشان می دهد که باید از نعمت مادری فهیم و پارسا برخوردار باشد. او خود در این باره می نویسد: «مادرم از زنان نیک و صالحه بود.» چنانکه در زندگینامه کوتاه خودنوشتش آمده است، در سال ۱۳۲۳ هجری قمری در حالیکه محمد تقی یازده سال بیش نداشت، عازم ولایت غربت برای تحصیل علوم و معارف اسلامی شد. او سالها در نجف اشرف از محضر بزرگان آن حوزه عظیم شیعی از جمله مرحوم آیت الله سید محمدکاظم یزدی ره بهره برد. وی با استعداد سرشاری که داشت علوم معقول و منقول (همچون ادبیات عرب، فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر، حکمت، نجوم و علوم غریبه) را در زمان کوتاهی آموخت و وارد دروس خارج فقه و اصول شد و سرانجام حائز رتبه اجتهاد گردید. دوران تحصیل آن مرحوم ۲۵ سال بوده است.

یک دوره از تحصیلات او در مشهد حدود هشت ماه بوده است. آغاز این سفر ۱۷ محرم ۱۳۴۷ قمری از قم به مشهد بوده است که در دامغان حدود چهل روز اقامت داشته و دهه آخر محرم و تمام ماه صفر را در دامغان منبر رفته است. جهت اقامت در دامغان این بود که برادر آن مرحوم بنام سید محمد قائمی که طبیب و در عین حال عالم دین بود در آن زمان در دامغان می زیست و طبابت می کرد. او ظاهراً در قزوین، قم و تهران نیز مدتی به تحصیل و تدریس و وعظ اشتغال داشته است.

اساتید

از میان اساتید او در نجف باید از آیت الله العظمی سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی را نام برد. او مدت کوتاهی نیز از میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۰۳-۱۳۶۵ ق.)، حاج آقا حسین قمی، و حاج میرزا محمد آقازاده خراسانی در مشهد استفاده کرده است. همچنین سید موسی زربادی (۱۲۹۴-۱۳۵۳ ق.) را از اساتید او ذکر کرده اند. وی خود می نویسد از شیخ عباس محدث قمی و میرزا مهدی اصفهانی در مشهد اجازه محدثی و روایتی دریافت کرده است. با آقا شیخ علی اکبر مازندرانی در مشهد محشور بوده و در علوم مختلف با وی مباحثه داشته و از او اجازه اوراد و اذکار داشته است. همچنین از شیخ حسنعلی اصفهانی نیز اجازه ای دارند. وی همچنین با سید محمد اصفهانی مشهور به طالب الهدی محشور بوده است. حشر او با اساتید یاد شده در مشهد مقدس بوده است. وی با آیت الله میرزا مجتبی قزوینی تنکابنی و آیت الله علی اکبر الهیانی و پسر عمویش

آیت الله سید حسن اشکوری نیز مراوده داشته است. در میان روحانیون منطقه رودسر و رحیم آباد، وی با میرزا علی اکبر طلوعی و سید هادی روحانی ارتباط بیشتری داشته است. از دیگر اساتید او در قزوین، قم و تهران اطلاعی نداریم و نمی دانیم اساتید او در معقول (فلسفه، عرفان و کلام) چه کسانی بوده اند.

بازگشت به زادگاه

وی پس از ۲۵ سال تحصیل علوم و معارف اسلامی به زادگاهش اشکور بازگشت و به ترویج معارف اسلامی و تألیف آثار علمی پرداخت. او معمولاً در فصل سرما در رحیم آباد زندگی می کرد و تابستان را در قریه کوهستانی شوئیل می گذرانید. این قریه در آن زمان مرکزی در اشکور داشت و جمعیتش نسبت به روستاهای مجاور بیشتر بود. ضمناً بازارچه ای داشت که محل رفت و آمد و خرید و فروش بود و اجناس آن از رحیم آباد و رودبار با قاطر حمل می شد. روستا دو مسجد داشت که یک مسجد آن بنام مسجد سفید یا جیر مسجد (مسجد پایین محل) بسیار مورد اعتقاد مردم بود و همچنان از قداست خاصی برخوردار است. ضمناً این محل، بیلاق ملاکین رحیم آباد نیز بود و بعدها پاسگاه ژاندارمیری و یک بهداری نیز در آن تأسیس شد. شاید بدلیل این موقعیت و زمینه ای که حضور یک عالم دینی را ایجاب می کرد مرحوم معصومی شوئیل را بجای روستای زادگاهش کیارمش برای اقامت انتخاب کرده بود. آنجا زمینه برای دیدار و ملاقات اقشار مختلف مردم اشکور و منطقه رحیم آباد با این عالم و استفاده از او فراهم بود. منزل او محل رفت و آمد عموم مردم بویژه علمای منطقه بود. مردم اعتقاد خاصی به این عالم وارسته داشتند و احترام ویژه ای برای او قائل بودند. پیران کهنسال منطقه هنوز در محافلشان از کراماتی که از او دیده یا شنیده اند می گویند و خاطراتی که از آن عالم ربانی داشتند را بیان می کنند.

زندگی مرحوم معصومی جز در بعد علمی و معنوی از حیث امور عادی با دیگر مردم منطقه تفاوتی نداشت. او نیز همچون دیگران به زراعت و کشاورزی می پرداخت. او ظاهراً خود زمین کافی برای کشاورزی نداشت و نصفه کاری می کرد. در این شیوه، کشاورز فاقد زمین در زمین دیگری کشت می کند و محصول آن را پس از کنار گذاشتن مقدار بذر مصرف شده با صاحب زمین تقسیم می کند. او همچون دیگر مردم کارهای کشاورزی را شخصاً انجام می داد و هیزم خانه اش را خود تهیه می کرد. این شیوه از زندگی در بین دیگر روحانیون این منطقه بطور سنتی رایج بوده و هم اکنون نیز معدودی از روحانیون این منطقه به همین صورت زندگی می کنند.

تحقیق، تبلیغ و تدریس

پس از تحصیل علوم دینی عمده فعالیت های معصومی عبارت بودند از تحقیق، تبلیغ و تدریس. از سال ۱۳۳۷ که حدود ۲۵ سال داشت در پی رؤیاهای صادقه ای شروع به ایراد منبر و خطابه کرد. او خود در این باره چنین می نویسد: «در عالم رؤیا از طرف اجداد طاهرین خودم از حضرت امیر المؤمنین - علیه الصلوٰة والسلام- و نیز از حضرت ابی عبدالله الحسین المظلوم علیه السلام اشاره گردید که بروم به مواعظ و بیانات منبری افاضات نمایم؛ بالخصوص حضرت سید الشهداء علیه السلام بازویم را گرفته روانه ام به طرف مجلس مواعظ و خدمت گزاری نمودند و اتفاقاً از راه غیر عادی روانه ام فرمود و اثر این خواب را خودم می دانم و بس.» وی در مشهد، قم، دامغان، مازندران و گیلان وبویژه در اشکور منبر می رفته است.

در دوره اختناق رضاخانی مرحوم معصومی نیز از فشارها و تضییقات عمال این رژیم بی نصیب نبود و همچون دیگر عالمان دین بویژه آنها که دور از مرکز زندگی می کردند بناچار باید از وزارت معارف دارای مجوز پوشیدن لباس روحانی و فعالیت های دینی داشته باشند. آنچنانکه از ورقه تصدیق مدرّسی وی بر می آید، ایشان دستکم پنج سال در رشت به تدریس فقه و اصول اشتغال داشته است.

مرحوم معصومی اشکوری اهل قلم و نگارش بود و آثار مختلفی در زمینه های متنوع خاصه فقه و اصول از خود برجای گذاشت. برخی از آثار آن مرحوم به زبان عربی و بعضی از آنها به زبان فارسی است. ظاهراً تنها اثر چاپ شده او کتاب دو چوب و یک سنگ است. مصحح کتاب دو چوب و یک سنگ به حدود ۶۰۰ صفحه دستنوشته دیگر او اشاره می کند که به چاپ نرسیده است. وی در منزلش کتابخانه ای مشتمل بر صدها جلد کتاب داشته است. نگارنده از سرنوشت آثار مکتوب آن مرحوم و کتب کتابخانه اش اطلاعی ندارد و آنگونه که از بعضی از نزدیکانش شنیده است نوشته های آن مرحوم سرنوشت تأسف برانگیزی داشته است.

احوال معنوی و اسفار روحانی

بی شک برجستگی علمی یک عالم او را از دیگر آحاد مردمان متمایز می کند. اما آنچه عالمی را از سطح دیگر عالمان بر می کشد و بر صدر می نشاند حقیقتی است از سنخی دیگر. سیر انفسی و سلوک روحانی است که صعود به نردبان کمال و عروج به مدارج قدسی را روزی سالک می کند. آنچه مس وجود را زر می کند عرفان است که همان کیمیای بندگی است. معصومی از سالکان این طریق و مسافران این سفر است. او از اوان جوانی در مسیر تهذیب نفس قرار گرفت و از چشمه معرفت نوشید و مسافر عوالم باطنی و از محرمان تماشاگاه راز شد.

وی از کودکی با این عوالم مأنوس شد. می گوید در خردسالی از لکنت زبان رنج می برد که با تمسک مادرش به اهل بیت و توسل به سلاله های آل رسول در امام زاده های لسبو و دلیجان اشکور شفای کامل یافت. توسل به اهل بیت از ارکان سلوک معنوی او بود بطوری که در خواب و بیداری با آنان محشور بود. او از رؤیاهایی سخن می گوید که در آنها بطور مکرر از نعمت دیدار حضرات معصومین و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بهرمند شده و از کوثر وجود آنها شهد معرفت نوشیده است. وی از دیدار و زیارت حضرت رسول (ص)، امیر المؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام صادق، امام رضا، امام جواد، امام هادی، حضرت حجت، حضرت صدیقه طاهره، حضرت زینب و حضرت معصومه علیهم سلام الله بهرمند شده و جای مهر نبوت در شانه مبارک نبوی (ص) را بوسیده است. وی پس از نقل حکایت یکی از رؤیاهای قدسی اش که در آن به دیدار حضرت سید الشهداء (ع) نائل شده می سراید:

گنج نهانی است مرا زر از او آب روانی است لبم تر از او
به که چه خوش بحر نهانی نکوست ناطقه ام رود روانی از اوست.
این دیدارها همچون رؤیاهای عادی متدینان از اهل ولایت نبود، بلکه از سنخی دیگر و برتر بود. در موردی می نویسد:

«و از سوانح معنویه در این مسافرت [مسافرت به مشهد مقدس] از برکات ثامن الحجج (ع) در ماه شعبان شهر النبوة عشر اخیر، قبل از ظهر یوم جمعه حالت شهود و وجدان نسبت به انوار طیبه تمام چهارده معصوم پاک - ارواحنا فداهم- روی داد و در مرحله اشباح، تمام انوار را حس کرده همراه خود دیدم و اول نور حضرت ثامن الائمه بوده است، لأنه السلطان فی الخراسان؛ و الی حال بحمد الله تعالی و مئه القدیم به حالت وجدانیه باقیم و هرکجا می روم همراهم هستند و احاطه دارند.»

دو چیز در این مشاهده منامیه هست که آن را از بسیاری از نظایر آن متمایز می کند: یکی مشاهده تمام انوار معصومین (ع) در شهود واحد و دیگری استمرار این وجدان و بقای این تجربه در باقی عمر، در حالیکه اغلب اینگونه تجارب زودگذر هستند. او از تجربه های برتر عرفانی نیز برخوردار بوده است. یکی از این تجارب را که خود نقل می کند بدین قرار است:

«...نظیر ما سنج لی فی الطهران فی شهر رمضان فی لیلة من اللیالی من العشر الأوسط من مشاهدة آیه من آیات الله المحیط و آثار احاطته تعالی بکل شیئ و حضوره تعالی عند کل شیئ و احاطته بی و حضوره لدی بوجه لایمکن بیانہ، اذ اللفظ قاصر عن احاطة تلك الآیة المباركة و كان ظهور تلك الآیة فی الثلث الآخر من اللیل حین مضی من عمری الثالث والعشرون ...»

مضمون عبارت این است که در یکی از شبهای دهه دوم ماه مبارک رمضان نزدیک سحر در تهران با شهود آیه ای از آیات الهی احاطه حق تعالی به هر چیز و حضورش را با هر چیز از جمله احاطه اش نسبت به خود و حضورش نزد خود را مشاهده کردم بگونه ای که بیانش ممکن نیست، چرا که لفظ از احاطه آن ناتوان است. و در آن هنگام بیست و سه سال از عمرم گذشته بود.

این چند خط جز اشاره ای کوتاه و پوشیده به یک تجربه عمیق و متعالی عرفانی نیست. در این مشاهده او چه دید و در این تجربه بر او چه گذشت نمی دانیم، اما همین چند کلمه نیز حاوی نکات بسیاری است و نیازمند تجزیه و تحلیل گسترده است که در اینجا به چند اشاره بسنده می شود.

در این تجربه او با تجلی از تجلیات الهی مواجه شده که از آن به شهود آیه ای از آیات محیط الهی تعبیر می کند. اما زبان را از بیان کیفیت آن آیه ناتوان می بیند.

وی در این تجربه آثار احاطه اطلاقی حق تعالی بر همه چیز را می بیند و حقیقت «والله بكل شیء محیط» را به عیان می یابد.

او حضور فراگیر خداوند و معیتش را با همه موجودات از جمله خود شهود می کند و به سر «هو معکم اینما کنتم» می رسد. احاطه اطلاقی و حضور فراگیر خداوند و معیتش با همه اشیاء همان چیزی است که از آن در لسان عرفان نظری به وحدت وجود اطلاقی تعبیر می شود. در وحدت وجود اطلاقی و متعالی بدون اینکه کثرات انکار شوند همه چیز به عنوان جلوه و آیه خداوند دیده می شود که خداوند در آن حضور و ظهور دارد و در عین حال برتر از آن و ورای آن است.

رازداری و مهر بر لب نهادن و سخن سربسته گفتن و اسرار هویدا نکردن از ویژگی های دیگر عارفان راز آشناست که از این اشاره استفاده می شود.

هرکه را اسرار حق آموختند مهر کردند و زبانش دوختند

نارسائی زبان از بیان تفصیلی حقایق مشهود عرفانی از دیگر ویژگی های تجربه عرفانی است که در گزارش این تجربه به آن اشاره شده است. از نظر عرفا یافته های متعالی شهودی ورای حد تقریر و توصیفند و در بسیاری از موارد جز سکوت کاری نمی توان کرد. در معارف دینی هم آمده است که «من عرف الله کلّ لسانه.»

این واقعه در ثلث آخر شب روی داده است که از شب بیداری و مناجات در خلوت عارف حکایت دارد. در آرامش و سکوت نیمه شب که خلائق همه در خوابند هنگامه جلوه گری یار و زمان دیدار با دلدار است. آری شب برای کسی هنگام خواب است که دلش در کمند عشقی گرفتار نیست و برای کسی تاریک است که خورشیدی ندارد، اما شب مردان خدا روز جهان افروز است.

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می رو که با دلدار پیوندی

از شگفتی های این رویداد این است که در عنفوان جوانی (در بیست و سه سالگی) روی داده است و حکایت از آن دارد که معصومی از نوجوانی در صراط سلوک قرار داشته، چرا که چنین تجربه ای معمولاً پس از سالها طی طریق ممکن است روی دهد. معلوم می شود بسی پیش از این او اهل ریاضت و راز بود که در این سن به چنین ثمری رسیده است. در هر حال این مدت کوتاهی است و شاید بتوان گفت او از آن دسته از رندان جرعه نوشی بود که با یک ترانه به منزل رسیده اند. او به هنگام وقوع این تجربه با اینکه به سال جوان است اما به حکمت و خرد پیر و پر تجربه است. تجربه ها و کرامات دوران ناپختگی ممکن است موجب غرور و توقف و مانع عروج سالک شوند، اما او با چشمی باز و قلبی هوشیار گرفتار این دام نمی شود و در دنباله حکایت فوق می گوید: «وهاتان النعمتان من فضل ربی انعمنی بهما لیبلونی أ اشکر ام اکفر و ارجو من الله ان یجعلنی من الشاکرین و له الحمد و المنة...». او این واقعه را نعمت الهی و منتی از آن جانب می داند که مایه امتحان است و بجای عجب و خود بینی به شکر و حمد پروردگار می پردازد.

فقط همین یک حکایت در معرفی معصومی به عنوان یک عارف واصل کافی است. اما حکایات معنوی او بسیار است. مصحح کتاب دو چوب و یک سنگ در مقدمه این کتاب می گوید از محضر آیت الله العظمی بهجت نیز از مقام معنوی او حکایتی شنیده است که افشا نمی کند. بنا بر این کرامات او فقط در میان مردم عادی منتشر نیست، بلکه در محضر آیتی از آیات الهی و سیاح عوالم غیبی همچون آیت الله بهجت نیز سخن از کرامات او بوده است.

دوش در حلقه ما قصه ی گیسوی تو بود تا دل شب سخن از سلسله ی موی تو بود

سفر من الخلق الی الحق

بیش از چهل و چهار سال از عمر پربرکت این آیت الاهی نگذشته بود که در ۲۷ رجب ۱۳۵۶ هجری قمری مطابق با ۱۳۱۶ شمسی در روستای شوئیل اشکور مرغ جانش از تنگنای عالم خاکی بسوی عوالم علوی و ملکوتی پر کشید و در کوی جانان آشیان گرفت. چنانکه گفتیم، سید محمد تقی پنجمساله بود که از نعمت وجود پدر محروم شد. او خود نیز در جوانی و هنگامی که هنوز بیش از دوماه از تولد آخرین فرزندش سید وهاب نگذشته بود که بار سفر از عالم خاکی را بر بست. اگر اندکی با عوالم روحی معصومی آشنا باشیم نه تنها مرگ زود هنگام او غیر متوقع نخواهد بود، بلکه این سوال در ذهن ما بی پاسخ خواهد ماند که چگونه او، که از سنخ افلاکیان بود و خرم را روزی می دانست که از این منزل ویران برود، توانست چهل و چهار سال در قیروان طبیعت دوام آورد.

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رخس ببینم و تسلیم وی کنم

او در وصیت نامه اش نجف اشرف را به عنوان محل دفنش تعیین کرده بود، اما چون این امر میسر نبود در همان روستا بخاک سپرده شد. بنای کوچک و ساده ای بر مزارش در شوئیل ساخته شد که همچنان باقی است. پس از چند سال بقایای جسدش از اشکور به مشهد مقدس منتقل و در قبرستان گلشور حسین آباد مشهد دفن شد. این مکان اینک به بوستان و فضای سبز تبدیل شده است، اما مقبره او در ضلع شمال غربی آن بوستان، زیارتگاه رندان و ارادتمندان است.

ناشناختگی

گویا محرومیت و گمنامی در سرنوشت اشکور و اشکوری ها رقم خورده است. دور افتادگی و صعب العبور بودن منطقه همواره موجب محرومیت، ناشناختگی و مظلومیت این دیار بوده است. عالمان بزرگ و برجسته این دیار از ناشناخته ترین ها هستند. آیت الله معصومی نیز مستثنی نیست. البته گمنامی برای او و امثال او محرومیت نیست؛ محرومیت برای دیگران است که از فیض وجود اینان بی بهره می مانند. درباره بسیاری از کسانی که هم از حیث جایگاه علمی و هم از جهت منزلت معنوی در مراتبی بس پایین تر از او هستند کتاب ها نوشته شده است، اما آن مرحوم همچنان ناشناخته مانده است. با اینکه مدت زیادی نیست که آن مرحوم بدرود حیات گفته و هنوز برخی از فرزندان او حضور دارند، اما اطلاعات چندانی از زندگی و آثار علمی ایشان در دست نداریم و منبع قابل ذکری جز کتاب دوچوب و یک سنگ و آنچه در مقدمه اش آمده است در دست نیست. عمده مطالب این نوشتار از لابلای مطالب کتاب یادشده و گفتگو با برخی از فرزندانش استخراج و تنظیم شده است. نه تنها تحقیقی درباره او انجام نشده و کتاب و مقاله ای درباره وی نوشته نشده، بلکه در کتب تراجم و احوال و دائرة المعارف ها نیز ذکری از او نمی بینیم. یک مورد که به پیشنهاد نگارنده خواستند او را معرفی کنند ببینید چه کرده اند. گزارشی اسفبار در فرهنگ اعلام علوم عقلی از مرحوم معصومی آمده است. در این کتاب که در یکی از معتبر ترین مؤسسات تحقیقاتی ایران منتشر شده است، ایشان در دو سطر چنین معرفی شده است:

«وی در اشکور (از روستاهای یزد) به دنیا آمد و در قریه شوئیل اشکور در گذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.» در پاورقی آمده است: «محل دفن: مشهد (قبرستان گلشور حسین آباد) نیز ذکر شده است.»

اولاً گرچه روستایی به نام اشکور در منطقه اطراف شهر بابک کرمان وجود دارد، اما ربطی به مرحوم معصومی ندارد. ممکن است اهالی این روستا در گذشته های دور از اشکور به این دیار مهاجرت کرده باشند. منطقه دیگری در یزد بنام اشکذر (نه اشکور) هست که آن هم ربطی به بحث ما ندارد. ثانیاً اشکور شهر بابک خود یک روستا است و روستایی به نام شوئیل ندارد. اشکور مورد بحث ما،

که زادگاه مرحوم معصومی است، از توابع شهرستان رودسر واقع در استان گیلان است، نه یزد و کرمان. ثالثاً، درباره محل دفن مرحوم معصومی دو قول وجود ندارد، بلکه همانطور که گفته شد ابتدا وی در شوئیل دفن شد و پس از چندی به مشهد منتقل گردید. جالب است که نویسنده این مطالب را به کتاب دو چوب یک سنگ هم نسبت داده است که در آن کتاب، مطالب به همان نحو که ما گفتیم آمده است، نه آن گونه که در این فرهنگنامه ذکر شده است. ظاهراً نویسنده از بس عجله در نوشتن داشته که فقط کلماتی را به صورت ناقص از کتاب دیده و جمله ها را خود ساخته است.

کتاب دو چوب و یک سنگ

کتاب گرانسنگ دوچوب یک سنگ تنها اثر منتشر شده آیت الله معصومی اثری کشکول واره و به تعبیر خودش «کشکول نما» است که مؤلف در آن یادداشت های پراکنده اش را گردآوری و تأملات و یافته هایش را در موضوعات مختلف به تحریر در آورده است. این کتاب خود به تنهایی بر مراتب علم و دانش، تعمق، خلاقیت فکری و جامعیت مؤلف گواهی می دهد. در این کتاب مطالب متنوعی از رشته های مختلف علوم همچون، فلسفه، عرفان، تفسیر، حدیث، فقه، اخلاق، تاریخ، لغت، شعر، ریاضی، نجوم و علوم غریبه دیده می شود. در این میان معارف برگرفته از مشکات نبوت و ولایت برجستگی و محوریت دارد. این کتاب می تواند بعنوان مشتی از خروار نشانگر دنیای فکر و اندیشه مؤلف باشد. نگارش این گونه آثار در میان علمای اسلام سابقه دارد. کشکول شیخ بهائی از میان آثار قدما و هزار و یک نکته آیت الله حسن زاده آملی از کتب معاصر بر همین سبک نگارش یافته اند. اتفاقاً آیت الله حسن زاده در کتاب یادشده و برخی از دیگر آثارش از کتاب دو چوب و یک سنگ و مؤلف آن یادکرده و مطالبی را از آن نقل نموده است. ضمناً از این کتاب برمی آید که آن مرحوم از طبع شعر هم برخوردار بود.

از عنوان کتاب دوچوب و یک سنگ و نکات و جداول و ارقام آن بر می آید که مرحوم محمد تقی معصومی ظاهراً از باب تأسی به پدرش با علوم سزّی و نهانی آشنائی داشته و با این علوم مأنوس بوده است.

در باب تسمیه این کتاب وجوه مختلفی مطرح است. دو چوب و یک سنگ از حیث شکل ظاهری قرار گرفتن دو چوب در کنار یک سنگ است که عدد ۱۱۰ را ترسیم می کند که معادل آن در حروف ابجد نام مبارک سلطان اولیا علی (ع) است و این نشانگر غلبه ولایت علوی بر نویسنده کتاب و سرّ باطنی آن است که مؤلف آن را مکتوم می دارد. آیت الله حسن زاده آملی می نویسد: «مرحوم اشکوری نام مجموعه اش را دو چوب و یک سنگ گذاشت که رمزی از علی است به این بیان که

نقطه یک سنگ است و دو چوب رقم ریاضی ۱۱ که ۱۱ با نقطه ۱۱۰ می شود.» علاوه بر این خود مؤلف وجوه دیگری در این تسمیه ذکر می کند. یکی از وجوه این است که این عنوان اشاره به اسم اعظم است که سه رکن دارد. وجه دیگر اشاره به این است که هر بنای کاملی متشکل از دو چوب و دوسنگ است اما تواضع و خاکساری مصنف موجب شده است که خود و اثرش را فاقد یک رکن و ناقص ببیند. دیگر اینکه او می خواهد در این کتاب با یک سنگ به جنگ مادیون (طبیعیون) رفته، با چوبی به رد فلاسفه یونانی و با چوبی دیگر به طرد صوفیان خرافاتی بپردازد. جلد دوم کتاب دو چوب و یک سنگ ناتمام است و جز چند صفحه ای از آن موجود نیست. آیا باقی مطالب مفقود شده یا از آنجا که این کتاب از نوشته های اواخر حیات کوتاه آن مرحوم است قبل از اتمام نگارش آن مؤلف از دنیا رفته است؟ هر دو وجه محتمل است.

بخش دوم: مشرب معرفتی علامه معصومی

مشرب های معرفت

روش های معرفت نزد گروه های مختلف متفاوت است و ارباب اندیشه بر اساس روش معرفتی به دسته های گوناگون تقسیم می شوند.

نزد فلاسفه مشائی همچون ارسطو و پیروانش، روش معتبر در تحصیل معرفت عقل است. از این رو فلسفه ارسطویی محصول عقل است. فرایندی که به تولید معرفت در روش عقلی طی می شود تفکر نام دارد. روش تفکر یا قانونی که ذهن آدمی در تعقل بکار می گیرد منطق است. از این رو منطق در فلسفه مشائی از اهمیت والائی برخوردار است و بدین جهت بود که ارسطو منطق را سامان داد. وحی و شهود عرفانی در این نظام فکری جایگاهی ندارد.

اشراقیون فلاسفه ای هستند که علاوه بر عقل از شهود باطنی نیز استفاده می کنند، اما وحی در معرفت شناسی اشراقیون یونانی جایگاهی ندارد. افلاطون و افلوپین از پیشروان حکمت اشراقی هستند.

لازم است یادآوری نمود که آنچه گفتیم درباره روش فلاسفه مشائی و اشراقی یونانی صادق است. اما در روش مشائیان اسلامی همچون فارابی و ابن سینا گرچه غلبه با عقل و تفکر منطقی است، اما از شهود و وحی نیز استفاده می شود. و نزد اشراقیان اسلامی همچون سهروردی گرچه غلبه با عقل و اشراق است، اما وحی نیز منبع معتبر برای معرفت محسوب می شود.

روش معرفت نزد متکلمان اسلامی استفاده از وحی و عقل است. اینان معمولاً در اصول و بنیان های اعتقادی بطور عمده به عقل و در فروع و تفصیل اغلب به متون دینی استناد می کنند.

عرفای خارج از ادیان الهی برای کسب معرفت به شهود باطنی متوسل می شوند که از راه تهذیب نفس و ریاضت حاصل می شود. عرفای پیرو ادیان از جمله متصوفه اسلامی علاوه بر شهود عرفانی از تعالیم و حیانی نیز بهره می گیرند. استفاده از تعالیم دینی در بین عرفا و صوفیان مختلف به درجات متفاوت است بطوری که برخی عرفان را چیزی جز تفسیر انفسی قرآن نمی دانند. اخباریان و اهل حدیث از کتاب و سنت خارج نمی شوند و جز نقل دینی، منبع معتبر و قابل اتکائی برای معرفت دینی قائل نیستند و روش های عقلی و عرفانی را تخطئه می کنند.

حکمت متعالیه شیعی که نماینده برجسته آن ملاصدرا شیرازی است راه برتر معرفت را در جمع روش ها می داند و عقل و نقل و شهود را هماهنگ با هم و مکمل یکدیگر تلقی می کند و انحصار در یک یا دو روش و منبع و نادیده گرفتن روش و منبع دیگر را ناتمام می شناسد. این مشربی است که در تفکر غالب شیعی همواره با شدت و ضعف حضور داشته و کسانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی و میر محمد باقر داماد از آن پیروی می کردند، اما در حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی محوریت و تفصیل یافت و اغلب متفکران پس از او تا به امروز دارای چنین مشربی هستند. البته این مشرب کلی در درون خود از تنوع سلاقی و اذواق برخوردار است و میزان بهره افراد از حوزه های مختلف معرفتی متفاوت است و در نتیجه بهره برداری افراد گوناگون از روش های یاد شده یکسان نیست. در برخی روش کلامی، در بعضی روش فلسفی و در گروهی روش عرفانی ممکن است محوریت و غلبه داشته باشد، اما فورمول کلی یاد شده مورد قبول اکثر آنان است.

باید توجه داشت که موضوع بحث در اینجا روش تحصیل معرفت کلی یا جهانبینی و اصول اعتقادی است، اما روش های خاص علوم اعم از علوم دینی و غیر دینی همچون فیزیک و تاریخ و فقه در جای خود بحث شده است و مورد مناقشات یاد شده نیست. کسی نمی گوید در فیزیک باید با روش شهود عرفانی تحقیق کرد یا در فقه و تاریخ باید با روش عقلی محض کاوش نمود.

نقد فلاسفه

علامه معصومی با مشرب های یاد شده به خوبی آشناست و طالبان معرفت را به طبیعیون، فلاسفه، متصوفه و اهل مکتب شیعی یا پیروان معارف اهل بیت تقسیم می کند. مراد از طبیعیون مادیون و ملحدان هستند. اتکاء اصلی اینان در معرفت به حس ظاهری و تجربه است. فلاسفه کسانی هستند که مبنا را عقل قرار می دهند؛ حال اگر راه معرفت را منحصر به عقل بدانند مشائی و اگر شهود را نیز معتبر بدانند اشراقی نام دارند. اینان از راه عقل یا عقل و شهود صانع را اثبات می کنند، اما از تعالیم و حیانی در کسب معارف تفصیلی و برتر محرومند.

فلاسفه گمراه از نظر او کسانی هستند که «عقل را کافی در کل مدارج معارف الهیه می دانند و مدار حکم را تصدیق عقل می دانند.» از نظر وی عقل فلسفی و کشف عرفانی بدون هدایت وحیانی ره بجائی نمی برد. و علت گمراهی فلاسفه مادی و صوفیان خرافاتی نیز همین است. از دیدگاه او «عقل حکمای یونانی و کشف عرفای غیر عرفانی چگونه کافی در طی معارف حضرت سبحانی است؟» در جایی دیگر می گوید که با عقل و کشف می توان به معرفت ادنی رسید، اما برای معرفت اعلی و کمال المعرفة هر دو ناقص و نارسایند و به نور وحی محتاج. وی علاوه بر نقد روش انحصاری فلاسفه یونانی، برخی از اصول آنان را نیز رد می کند. مثلاً در باب علیت وی اصل سنخیت بین علت و معلول را در بین معالیل امکانیه و مخلوقات می پذیرد، اما سنخیت به معنای هم سرشتی و یک ذاتی خالق و مخلوق را رد می کند. از نظر او نسبت واجب و ممکن و خالق و مخلوق را نباید همچون نسبت آتش و حرارت دانست. چنین نیست که خالق و مخلوق در ذات یکسان و تنها در صفات متفاوت باشند.

نقد صوفیان

علامه معصومی هم روش معرفتی برخی صوفیان را ناتمام می داند، چرا که به کشف بیش از شرع بها می دهند، هم برخی از اصول نظری آنان را رد می کند و هم با بعضی از برنامه های سلوکی آنان مخالف است. این صوفیان چیزی را برتر از شهود های خود نمی شناسند و در نتیجه اینان نیز از تعالیم وحیانی بهره لازم را نمی برند. از نظر او، صوفیان خرافاتی کسانی هستند که: «... کشف را مدار احکام می دانند و کشف را از ریاضت حاصل می نمایند. یک دسته از اینها ریاضت حاصله بآی طریق و وجه را کافی می دانند، ابداً قیدی به طریق مخصوص ندارند، فقط دستوری در ریاضت از سالک راه گرفته رفتار می نمایند و آن سالک را در هر دوره یک نفر از آحاد ناس می دانند، چه معصوم بوده باشد یا نبوده باشد و این فرقه صوفیه هستند و آن سالک را مرشد و مفترض الطاعه می دانند.»

یکی از اشکالات او بر صوفیان این است که آنان مدعی شهود ذات و صفات الهی هستند. آنها «وصول به ذات حضرت حق - جل شأنه - را برای مرشد خود قائلند و ملکوت ولی و مرشد خودشان را یکی از مراتب الهیت و خدایی می دانند و خدا را تقسیم به مراتب می کنند.» در حالیکه ذات خدا بدور از فهم و کشف مخلوق است.

او فهم صوفیان از ولایت را نیز خطا می داند. صوفیه قائل به ولایت نوعیه اند، در حالیکه از نظر او ولایتی که در عرفان مطرح است اختصاص به خاندان عصمت دارد. اما این طایفه «ولایت را نوعیه می دانند و هر فرد از افراد بشر را لایق ولایت تامه و تصرف کل در عالم تکوین و تشریع دانسته و

این صفت و سمت را مخصوص معصومین آل محمد (ص) نمی دانند؛ هرگاه و خری را به دستور مرشد خودشان لایق و قابل وصول به این مرتبه می دانند.»

مشرب مختار معصومی

مشرب علامه معصومی همچون روش اکثر عالمان شیعی در معارف، روش جمع و تلفیق و سازگاری روش های مختلف است. وی هماهنگی عقل و شهود و وحی را در بحث از تطابق مراتب عالم به نحو دل انگیزی بیان می کند. او هم به این روش ها معتقد و هم در آنها به نحو عمیقی قدم راسخ دارد. او صاحب اندیشه ای نیرومند و نقاد در فلسفه، دارای دانشی سرشار و قدرت اجتهاد در متون دینی و آشنا با ادبیات عرفانی و بالاتر از آن برخوردار از شهد شهود عرفانی است. بحث ابتکاری که وی در آغاز کتاب بر محور "نقطه" طرح می کند به تنهایی کافی است که تسلط او بر علوم مختلف و قدرت خلاقیت فکری او را نشان دهد.

با تأمل در کتاب دو چوب و یک سنگ روشن می شود که از دیدگاه علامه معصومی عقل فلسفی و شهود عرفانی فی الجمله معتبرند، اما هردو باید با تعالیم دین تکمیل و با میزان شریعت توزین شوند. اصول و ارکان اعتقادی از راه عقل اثبات می شوند. حقیقت و باطن برخی از این حقایق فی الجمله از راه کشف عرفانی قابل وصول است. اما عقل و کشف کافی نیستند و ما را از وحی بی نیاز نمی کنند. معرفت عقلی و شهودی به نحو اجمالی است، اما تفصیل حقیقت در معارف را باید از کتاب و سنت جست. توضیح اینکه، از راه استدلال عقلی می توان مثلاً وجود خداوند و برخی صفات او را اثبات نمود، اما معرفت عمیق تر و گسترده تر از خداوند و اسماء و صفاتش را باید از زبان وحی آموخت. همچنین، اصل نبوت عامه و خاصه را می توان از راه عقل اثبات نمود، اما در شناخت خصوصیات تفصیلی نبی و حقیقت نبوت باید از کتاب و سنت بهره برد. در شناخت تفصیل و جزئیات اعتقادات دینی در ابواب مختلف از خدا شناسی و شناخت انبیا و اولیا و عوالم غیب تا احوال پس از مرگ، منبع معتبر کتاب و سنت است. همچنین در تفصیل و جزئیات احکام فقهی چیزی جایگزین شریعت نمی تواند شود. از نظر او پیروان مکتب اهل بیت در معرفت ادنی و اجمالی از عقل استفاده می کنند و لکن در معرفت تفصیلی و اعلی از چشمه جوشان شرع می نوشند؛ چنانکه خواصی از این دسته، اهل کشف و شهود نیز هستند؛ اما هیچ معرفتی را برتر از معارف برگرفته از شرع نمی دانند.

معصومی تصریح می کند که پیروان راستین مذهب شیعه دوازده امامی «تکالیف و احکام شرع را طریقه مستقیمه می دانند و عقل را نیز حاکم می دانند و لکن نه بر سبیل اطلاق در تمام تکالیف و وظایف، و کشف و شهود را نیز در نتیجه عبادات حسنه قائل، و جماعتی از علما و زهاد نیز به

شهود مدارج و معارج و معانی شامخه و بلند نائل هستند و لکن نه کشف به معنی شهود ذات و یا صفات حضرت باری تعالی که در خرافه اهل تصوف با تعسف ذکر و تقریر می نمایند.» از این رو، او در مکاشفه قدسی خود که پیش از این نقل کردیم همانند دیگر عرفای شامخ می گوید که با آیه ای از آیات الهی مواجه شده است، نه با ذات خدا.

چنانکه در دوچوب و یک سنگ پیداست، وی هم اهل تفکر عقلی و فلسفی است و هم اهل مجاهده و مشاهده عرفانی است و نقد او از فلاسفه یونان و صوفیان خرافاتی هرگز به معنای رد تفکر عقلی و فلسفی و طرد مشرب عرفانی نیست. بلکه او خود حکیمی صاحب نظر و عارفی صاحب بصر است. و البته چنانکه اشاره کردیم این دورا بدون کتاب و سنت ناتمام می داند و در باب معارف دینی محوریت را به وحی می دهد، چنانکه مشرب همه عرفا و حکمای متأله اسلامی همین است.

بین مشرب او با شیوه اخباریون و اهل حدیث و ظاهر گرایان تفاوت از زمین تا آسمان است. او حکیمی است عارف که از حکمت و عرفان در فهم قرآن و روایات بهره می گیرد. از نظر او فهم بسیاری از روایات در باب معارف الهیه آسان نیست و چنین نیست که هر آشنای به علوم نقلی با دیدن یا شنیدن روایتی توان فهم آن را داشته باشد؛ برای فهم روایات نیز مقدمات معنوی لازم است. «با غور بسیار و توکل پروردگار و توسل به ائمه اطهار وارد فهم اخبار باید گردید.» این سخن به طریق اولی در مورد قرآن کریم که دارای بطون بسیار است نیز صادق است.

تأکید و اصرار او بر عدم کفایت عقل و کشف است و نه عدم اعتبار عقل و کشف. این مشرب همه عالمان اصیل اسلامی بویژه شیعی است. فلاسفه شیعی همچون ملاصدرا و علامه طباطبائی و دیگر فیلسوفان معاصر نیز بر همین رأیند. اصولاً اگر کسی عقل فلسفی و کشف عرفانی را کافی بداند و به آن بسنده کند جایی برای وحی در منظومه معرفتی اش نمی ماند و این با اعتقاد دینی و التزام به شریعت ناسازگار است. مقتضای عقل و کشف و شرط ایمان این است که در مقام معرفت سخن خداوند را که عالم و حکیم مطلق است بر درک ناقص بشری خود مقدم بداریم و در مقام عمل خواست الهی را بر خواست خود ترجیح دهیم.

ضرورت سلوک معنوی برای نیل به حقیقت

از نظر علامه معصومی معرفت حقیقی جز از راه ریاضت و عبادت حاصل نمی شود. مراد او نه ریاضت های نامعقول و من درآوردی برخی صوفیان، بلکه چنانکه خواهیم گفت ریاضت در چارچوب شریعت است. و این همان سخن عرفان ناب شیعی است. از نظر او کلید فتح عالم غیب عبادت است. «پس آگاه باش ای برادر عزیز و عبادت نما، خدا را پیدا کن...» عبادتی که همراه با

توجه الی الله باشد. و البته این توجه باید در همه حال باشد. در جایی دیگر می گوید که برای رسیدن به حقیقت «توسلات فوق عادت لازم است.» در موضعی دیگر پس از نقل حدیثی از امام صادق (ع) که حق تعالی «مستور غیر مستور» است می نویسد: «این روایت از رموز است؛ فهم آن دشوار بر نااهل است و در پی چیزی که هم مستور است و هم غیر مستور چگونه باید دوید خدا می داند؛ اجمالا قدر یقین و مسلم قلب شکسته و شکم گرسنه و چشم گریان و لب روزه دار و نان خالی خوب چیزی است.» اشاره به این مطلب است که بسیاری از توصیفات که برای خداوند شده است صورت تناقض نما دارد که عقل از ادراک آن عاجز است و به صرف سمع از شریعت نیز فهم آن میسر نمی شود. بلکه اینجا از جاهایی است که تحمل ریاضات شرعی برای نیل به حقیقت نقش کلیدی دارد. و این گوهر عرفان است.

در جایی دیگر در بحث از وجوب فیض فیاض مطلق می گوید که حقیقت این مسئله جز از راه سلوک معنوی بدست نمی آید. عبارت او چنین است: «این بنده عقیده مندم بی مدد الهی و بدون توسل به ذیل الطاف غیب عزت پناهی در این مسئله ادراک حق و صواب و کشف حجب و ارتفاع نقاب بر کسی از اهل لب و لباب دست نمی دهد؛ ناچار باید شبها و روزها به آب ریاضت چهره را تر نمود و خاک ضراعت بر سر نمود که تا چشمه توحید به حل این مشکل که اهم معضلات مسائل است از مجرای «نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» جاری و در زبان آبدیده از بحر نهان ساری و از بیان حقیقت عنوان مردان خدا استفاضه و استناره نمود؛ و چون دست غیب امداد کند مشکلات محال نما آسان گردد...»

از نظر فلاسفه مادی تنها عقل برای معرفت کافی است، چنانکه از دیدگاه صوفیان دور از شریعت کشف کافی است برای معرفت؛ اما از نظر اهل شرع، گرچه عقل فلسفی و کشف عرفانی برای معرفت ادنی مفیدند، اما معرفت اعلی جز از راه هدایت الهی در قالب شریعت قابل حصول نیست. از این دیدگاه، بین معرفت و عمل جدائی نیست و معرفت حقیقی جز از راه عبادت بدست نمی آید و عبادت بی معرفت نیز ارزشی ندارد. «معرفت روح و عبادت، جسد است؛ بدیهی است عمل، ناسوت و علم و یقین و عقیده، ملکوت است و بدیهی است موافقت اینها لازم است و در صورت مخالفت زیاد بعید است که روح بدون جسد قوام و ثبات و قراری بگیرد، چنانچه جسد بدون روح روبه زوال و بلا و اندراس و فنا خواهد رفت. پس هرگاه عمل نباشد علم نیست، عقیده نیست، یقین نیست، طبق قواعد فلسفه و حکمت؛ پس عالم فاسق نمی شود و فاسق عالم نمی شود.» عالم نمایی که فاسق است به جوهر و حقیقت علم نرسیده است. و این حقیقتی است که در کلام امیر حکمت علی (ع) آمده است که: «الإسلام هو التسليم و التسليم هو اليقين و اليقين هو التصديق و التصديق هو الإقرار و الإقرار هو الأداء و الأداء هو العمل.»

او بر نقش کلیدی نماز یا ارتباط با خدا در معرفت تأکید دارد. «انصافا راهی برای ازدیاد معارف ربانی اسلم و اقوم از نماز نیست.» از میان اعمال و عبادات چیزی برتر از نماز در تحصیل معرفت مؤثر نیست. «بزرگترین دستور... برای حصول معرفت اعلی و طی مدارج و معارج نورانی معرفت و خداشناسی همان صلات و نماز است که معراج مؤمن و بزرگترین وسیله تجرد نفس است و برای نمازگزار به نماز حقیقی لذاذ عجیبه و غریبه است و حلاوتهای خارج از تصور دارد.» چنانکه حضرت رسالت پناه (ص) در شبی از شبهای اوایل بعثت به درگاه الهی عرض می کند: «یا رب انی وجدت لذة غریبة فی لیلتی هذه فاعظمها و یسر علی طریقا یوصلنی الی لذتی فامر الله بالصلاة قال: یا محمد، المصلی یناجی ربه.»

اما کدام نماز؟ نماز خاشعان. چنانکه فرمود: «قد افلح المؤمنون. الذین هم فی صلواتهم خاشعون. و متأسفانه «مردم خاشع در نماز، زیاد زیاد زیاد و بسیار بسیار بسیار اندک است و قدر نماز مجهول است.» نمازگزاران بسیارند، اما چه نمازی! نماز اینان با نماز پیامبر (ص) و ائمه (ع) تفاوت بسیار دارد «و بیان حال و خیال آنها در عبادات آسوده سری خواهد و مهتاب شبی... بدان که نماز چشم باطن را باز می کند و همان بسیار کشف بزرگی است که فلاسفه و عرفا در خواب هم ندیده اند که همین چشم باز شده سرچشمه علم الأشياء عالم است.»

او خود طعم حلاوت مناجات با معبود محبوب را چشیده بود. جز عارف واصلی که لذت وصل را چشیده چه کسی می تواند بگوید: «لذت هر یک لحظه خدایی برابر چندین عمر پر لذت تمام ممکنات است... و خداوند تبارک و تعالی با آن همه عدم احتیاج خود، انسانی را خلق فرمود که لذت الهیه و لحظه خدایی را با اقتدارات و لذتهای بی اندازه به او عطا فرماید.»

نتیجه

علامه معصومی که جامع علوم عقلی و نقلی و کشفی است، همچون دیگر حکیمان و عارفان شیعی عقل و شهود را معتبر می داند و خود اهل تفکر فلسفی و شهود عرفانی است، اما آنها را کافی نمی بیند و راه برتر معرفت را استفاده از نور وحی می شناسد. او شیوه طبیعیون حس گرا را باطل، روش فیلسوفانی که از مشکات نبوت و ولایت بی بهره اند را ناتمام و مشرف صوفیانی که به بهانه معرفت کشفی از نور تعالیم انبیا محرومند را ناقص می داند. از نظر او عقل و کشف معرفت اجمالی و ادنی را در اختیار ما می گذارند، اما شراب معرفت تفصیلی و اعلی را باید از چشمه جوشان وحی نوشید. او به عنوان یک حکیم در عین تأکید بر توجه کافی به قرآن و روایات و محور قرار دادن وحی در معرفت، هر نوع ظاهرگرایی و اخباری گری و دوری از تفکر نظری را طرد می کند و بدین طریق فاصله خود با قشریون را نشان می دهد. از دیدگاه معصومی عدم استفاده لازم صوفیان از معارف

نبوی و ولوی موجب شده است که آنان مدعی شهود ذات و صفات الهی شوند، در حالیکه آنچه می تواند مشهود عارف شود آیات الهی است، نه ذات و صفات الهی. آنها در فهم از ولایت نیز دچار خطا شدند و ولایت تامه را که منحصر به پیامبر و ائمه است به اقطاب و مرشدان خود نیز نسبت دادند و آنان را مفترض الطاعة تلقی کردند. از بیانات یاد شده و حکایاتی که از احوال روحانی او ذکر کردیم بر می آید که محور عرفان معصومی توحید و ولایت است که بازگشت ولایت نیز به توحید است. در مشرب عرفانی معصومی صراط مستقیم سیر و سلوک باطنی عمل بر وفق شریعت و تحمل ریاضات شرعی است و گوهر آن نماز است، و هرگونه دستور العمل سلوکی غیر شرعی و ریاضت های من درآوردی باطل و بی اعتبار است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغة

حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک نکته، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۴.

حکیمی، محمد رضا، مکتب تفکیک، قم، مرکز بررسیهای اسلامی، ۱۳۷۳.

قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، قم، بیدار، بی تا.

مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵.

معصومی اشکوری، سید محمد تقی، دو چوب و یک سنگ، تهران، نشر سایه، ۱۳۷۴.

مرکز پژوهشی دائرة المعارف علوم عقلی اسلامی، فرهنگ اعلام علوم عقلی اسلامی، ج ۴، قم،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.

James, William, The Varieties of Religious Experience, England: Penguin

.Books, (1902) 1982